



دکتر محمد غنمی هلال



البلی و مجنون

در ادبیات عربی و فارسی



پژوهشی نقدی و تطبیقی
در عشق عذری و عشق موفیانه



ترجمه و شرح دکتر هادی نظری منظر
و ریحانه منصوری



نشرنی

- سرشناسه: لیل، محمد غنیمی، ۱۹۱۶ - ۱۹۶۸ م.
- عنوان قراردادی: لیلی و المجدلی فی الادبیین العربی و الفارسی دراسات نقد و مقارنه فی الحب الصوفی و الحب الصوفی، عربی
- عنوان و نام پدیدآور: لیلی و المجدلی در ادبیات عربی و فارسی: پژوهشی نقدی و تطبیقی در عشق و محبت و عرفان صوفیانه / محمد غنیمی هلال؛ ترجمه و شرح: علی نظری منظر و ریحانه منصوری.
- مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۳.
- مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص.
- شابک: 978-964-185-351-0
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- موضوع: نظامی، الیاس بن یوسف، ۹۵۳-۱۰۶۱ م. - لیلی - مج: - نقد و تفسیر: ادبیات تطبیقی - عربی و فارسی: ادبیات تطبیقی - فارسی و عربی: شعر فارسی - قرن ۶ ق. - تاریخ و نقد.
- شناسه افزوده: منصوری، ریحانه، مترجم
- رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۸۶۰۴۱ ۲۵۸۱/ف PJAT۰
- رده‌بندی دیوئی: ۷۰۹/۸۹۲
- شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۶۱۲۱۱



نشرنی

مجله علمی و ادبیات عربی و فارسی
پژوهشی ادبیات تطبیقی در عشق غذری و عشق صوفیانه
دکتر محمد شمیمی هلال

مترجم: دکتر هادی نظری منظم
(عضویت علمی دانشگاه تربیت مدرس)
ریحانه منصوری

ویراستار: سارا...

نمونه خوان: بیتا رکنی

چاپ اول: تهران، ۹۳

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

لیتوگرافی: باختر

چاپ: شمسه خوش‌نگار

ناظر چاپ: بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازهٔ مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۰ ۳۵۱ ۱۸۵ ۹۶۴ ۹۷۸

www.nashreny.com

فهرست مطالب

۷	 سخنی با خوانندگان
۱۵	 سپاسگزاری
۱۷	 پیش‌گفتار

بخش اول: غزل عذری و اخبار مجنون در ادبیات کهن و معاصر عرب

۲۹	 فصل اول: غزل عذری: پیدایش و ویژگی‌ها
۵۳	 فصل دوم: لیلی و مجنون در ادبیات کهن عرب
۹۸	 فصل سوم: لیلی و مجنون در ادبیات معاصر عرب

بخش دوم: لیلی و مجنون در ادبیات فارسی

۱۲۰	 فصل اول: نظامی
۱۶۱	 فصل دوم: سعدی شیرازی
۱۶۷	 فصل سوم: امیر خسرو دهلوی
۱۷۹	 فصل چهارم: عبدالرحمن جامی
۱۹۱	 فصل پنجم: هاتفی

بخش سوم: تأثیرات ادبی در موضوع لیلی و مجنون؛ عوامل و نتایج آن

۲۰۳	فصل اول: عوامل پیوندها و تأثیرات در ادبیات عربی و فارسی
۲۲۶	فصل دوم: عشق صوفیانه
۲۶۹	فصل سوم: تأثیر روایت‌های عربی در داستان‌های فارسی لیلی و مجنون
۳۰۲	فصل چهارم: ویژگی‌های موضوع لیلی و مجنون در داستان‌های فارسی
۳۲۵	پایان سخن
۳۳۹	منابع

سخنی با خوانندگان

ادبیات تطبیقی از دیدگاه مکتب کلاسیک فرانسه شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است که به مطالعهٔ پیوندهای تاریخی ادبیات ملی یک کشور با ادبیات دیگر کشورها می‌پردازد. دسرغرمی هلال در تعریف مفهوم فرانسوی ادبیات تطبیقی می‌گوید: ادبیات تطبیقی «روایی و ابواب تاریخی ادبیات ملی [یک کشور] با ادبیات دیگر ملت‌هایی است که هیچ‌یک از زبان آن کشور نوشته شده است».^۱ مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی تحت تأثیر فلسفهٔ پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) قرن نوزدهم اروپاست و بر ارائهٔ مستندات و مدارک تاریخی اصرار دارد و هرگونه مطالعهٔ تطبیقی را منوط به اثبات پیوندهای تاریخی بین دو ادبیات مورد نظر می‌داند.

از دیدگاه مکتب فرانسوی، اثبات روابط تاریخی در بین یک ادبی‌ای که به زبان‌های مختلف نوشته شده‌اند شرط اصلی ورود به عرصهٔ ادبیات تطبیقی است. از این رو، بر اساس این مکتب، تطبیق یا مقایسهٔ همتا نیست بلکه تطبیق صرفاً راهی است برای رسیدن به هدف که همان تبیین تعاملات و دادوستدهای ادبی در بین ملت‌های مختلف است. از نمایندگان بنام مکتب مزبور

۱. محمد غنیمی هلال، *الأدب المقارن*، بیروت، دارلعودة، بی‌تا، ص ۱۲.

می‌توان به پل وان تیگم^۱، ژان ماری کاره^۲، فرانسوا گیار^۳، ... اشاره کرد. مکتب تطبیقی امریکا نیز از نیمه دوم سده بیستم و با سخنرانی‌ها و نظریه پردازی‌های رنه و لک^۴، منتقد چک تبار امریکایی، ظهور کرد. هنری رماک^۵، از بزرگ‌ترین نظریه پردازان ادبیات تطبیقی امریکا، می‌گوید: «ادبیات تطبیقی از یک سو، مطالعه ادبیات در ورای محدودهٔ کشوری خاص و از سویی دیگر، مطالعه ارتباطات بین ادبیات و سایر حوزه‌های دانش بشری همچون هنرهای زیبا (مانند ماسک، مجسمه‌سازی، معماری، موسیقی)، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی (مانند سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی)، علوم تجربی، مذهب، و نظایر آن است. به‌طور خلاصه، ادبیات تطبیقی مقایسهٔ یک ادبیات با ادبیات یا ادبیات‌های دیگر و همچنین مقایسهٔ ادبیات با سایر حوزه‌های اندیشه و ذوق بشری است».^۶

نحلهٔ جدید ادبیات تطبیقی، که استیون توتوسی^۷ آن را ادبیات تطبیقی نو می‌نامد، با رشت جدید به نام مطالعات فرهنگی^۸ ترکیب شده است و رشته جدیدی به نام مطالعات تطبیقی ادبیات و فرهنگ^۹ را به وجود آورده است. از دیدگاه این پژوهشگران، این ادبیات یکی از چندین گفتمان‌های فرهنگی است، باید آن را در بافت و خاستگاه اجتماعی و فرهنگی آن مطالعه کرد؛ لذا مطالعات زیباشناختی دیگر نمی‌تواند هدف مطالعات ادبی باشد.^{۱۰}

و اما مصر خاستگاه ادبیات تطبیقی عربی است. تأسیس ادبیات تطبیقی علمی در کشورهای عربی در سال ۱۹۵۳ م و به هم پیوسته غنیمت هلال (متوفی ۱۹۶۸ م) صورت گرفت. او با تألیف کتاب *الأدب المقارن* - *مقایسهٔ ادبیات* معارفی است مشتمل بر

1. P. V. Tiegh

2. J. M. Carré

3. M. F. Guya

4. R. Wellek

5. H. Renak

۶. علی‌رضا انوشیروانی، «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، *ویژه‌نامهٔ ادبیات تطبیقی* فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ش ۱، ۱۳۸۹، ص ۱۵، به نقل از رماک.

7. Steven Tötösy

8. cultural studies

9. comparative studies of literature and culture

اصول و قواعد نظری و عملی ادبیات تطبیقی - جایگاه واقعی این رشته را به جامعه عربی شناساند و نقش آن را در پیشرفت و شکوفایی ادبیات ملی و قومی تبیین کرد. دکتر محمد غنیمی هلال به سال ۱۹۱۶ م در مصر متولد شد. تحصیلات اولیه خود را در مکتب خانه روستا با فراگیری علوم دینی آغاز کرد و در دوازده سالگی حافظ قرآن شد. در سال ۱۹۲۸، به مدرسه دینی شهر زقازیق رفت و به سال ۱۹۳۷ م دوره متوسطه را در آنجا به پایان رسانید. سپس وارد دانشکده عالی دارالعلوم شد و در سال ۱۹۴۱ م فارغ التحصیل شد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، در زمرة نخستین گرایش های دانشجویی برای گرفتن مدرک دکترای ادبیات تطبیقی عازم فرانسه شد و در دانشگاه سوربن با تحصیل پرداخت. بر اساس قانون دانشگاه، ابتدا لیسانس ادبیات فرانسه گرفت و سپس چهار دیپلم در رشته های زبان شناسی، زبان های فارسی، اسپانیایی، و انگلیسی گرفت. هلال در سال ۱۹۵۲ م مدرک دکترای ادبیات تطبیقی خود را با ارائه دو پایان نامه - یکی بایست یکی در زمینه ادبیات شرقی و دیگری در زمینه ادبیات غربی باشد - گرفت. سران رساله اصلی او تأثیر نثر عربی در نثر فارسی در قرن های پنجم و ششم هجری است. ساله فرعی وی نیز بررسی موضوع هپاتیا در ادبیات فرانسوی و انگلیسی از قرن هجدهم تا بیستم است.^۱

غنیمی هلال به اتفاق آرا «نخستین متخصص ادبیات تطبیقی عرب - به معنای واقعی کلمه - است».^۲ وی تا سال ۱۹۵۷ م، تنها به تخصص ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی بود تا آنکه به تدریج پژوهشگران و نویسندگان چون انور لوقا، عطیه عامر، حسن النوتی، محفوظ لیبیب، و... از دانشگاه های فرانسه دکترای ادبیات تطبیقی گرفتند.

غنیمی هلال آثار دیگری نیز در زمینه ادبیات تطبیقی و نقد ادبی به جا گذاشته است و نمایش نامه هایی از فرانسه و اشعار فراوانی از فارسی به عربی ترجمه کرده است. مهم ترین آثار وی - که غالباً در حوزه ادبیات تطبیقی است - عبارتند از:

۱. ن.ک.: خلیل پروینی و نعیمه پراندوجی، «محمد غنیمی هلال و جایگاه او در ادبیات تطبیقی عربی»، پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، ۱۳۸۹، صص ۱۰-۱۱.
۲. سعید علوش، مدارس الأدب المقارن، بیروت، المركز الثقافی العربی، ۱۹۸۷ م، ص ۲۱۱.

الأدب المقارن (قاهره، ۱۹۵۳ م)؛ لیلی و المجنون فی الأدبین العربی و الفارسی (قاهره، ۱۹۵۴ م؛ چاپ دوم، ۱۹۶۰ م، با عنوان الحیاة العاطفیة بین العذریة و الصوفیة)؛ دور الأدب المقارن فی توجیه دراسات الأدب العربی المعاصر (دار نهضة مصر، ۱۹۵۶ م)؛ الرومنتیکیة (قاهره، ۱۹۵۶ م)؛ النقد الأدبی الحدیث که در سال ۱۹۵۸ م با عنوان المدخل إلى النقد الأدبی الحدیث به چاپ رسید و «نقد تطبیقی» به معنای واقعی کلمه است؛ الموقف الأدبی؛ لیلی و المجنون أو الحب الصوفی للشاعر الفارسی عبدالرحمن الجامی «ترجمة مع مقدمة و تعليق» (قاهره، دار نهضة مصر)؛ و....

مهمترین پژوهش هلال در زمینه نظریه ادبیات تطبیقی، کتاب الأدب المقارن^۱ (= ادبیات تطبیقی) است. این کتاب مشتمل بر دو بُعد تئوری و تطبیقی (عملی) است و بیهوده تأثیر را در تکوین اندیشه و ذهنیت تطبیقی عرب داشته است. «الأدب المقارن» را می توان به لحاظ تأثیر در اندیشه ادبی، در صدر کتاب های معاصر عربی دانست.^۲ رابطه ریخی ادبیات عربی-فارسی بخش عمده ای از این کتاب ارزشمند را به خود اختصاص داده است.

لیلی و المجنون فی الأدبین العربی و الفارسی نیز مهم ترین اثر تطبیقی و کاربردی (و نه تئوری) دکتر هلال است. این پژوهش ارزشمند در سال ۱۹۵۴ م (قاهره) منتشر شد و در چاپ دوم آن (قاهره، ۱۹۶۰ م) به الحیاة العاطفیة بین العذریة و الصوفیة (= زندگی عاطفی: از عشق عذری تا عشق صوفی) تغییر نام داد. بررسی پیدایش غزل عذری (= افلاطونی) در ادبیات عربی، انتقال موضوع و اخبار مجنون به ادبیات فارسی و شیوه تعامل شاعران ایرانی با شخصیت مجنون و لیلی از جمله موضوعات کتاب مزبور است. دکتر هلال همچنین عوامل تاریخی و ادبی دخیل در انتقال موضوع فوق را کاویده است و به تشریح تأثیرات متنوع، گوناگونی ها، و ویژگی های موضوع مجنون در ادبیات فارسی پرداخته است. به دیگر سخن، کتاب

۱. اثر فوق به همت دکتر آیت الله زاده شیرازی (نشر امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش) به فارسی ترجمه شده است.

۲. حسام الخطیب، آفاق الأدب المقارن عربیاً و عالمیاً، دمشق، دارالفکر، ج ۲، ۱۹۹۹ م، ص ۲۳۹.

مزبور یک پژوهش تطبیقی دقیق و تاریخی است دربارهٔ ژانر ادبی غزل عُذری در ادبیات عربی و ورود شخصیت و اخبار مجنون، نمایندهٔ بنام غزل مزبور، به ادبیات فارسی. به همراه این انتقال، برخی از عادت‌ها و آیین‌های عربی نیز به ادبیات و فرهنگ فارسی درآمده است. مجنون شاعر پاک‌باز عرب در آثار شاعران برجستهٔ فارسی چون نظامی، سعدی، امیرخسرو دهلوی، جامی، هاتفی، مکتبی، و... نماد عشق صوفی است و عشق وی به لیلی عشقی پاک و راستین است که آدمی را از املا پست حیوانی و مادی برمی‌کشد و او را در عشق راستین و مقدس الهی فانی و دانه می‌کند.

باید به این نویسندهٔ کتاب آن باشد که تطبیق و مقایسهٔ خویش را در بُعد مضمون موضوع صورت داده و چندان به زیبایی‌شناسی و تحلیل توجه نکرده است. علت این امر آنست که دکتر هلال از نمایندگان راستین مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی بوده است. استادان فرانسوی خویش، اهتمام به تحلیل و زیبایی‌شناسی آثار را از سلیقهٔ محض ادبی - و نه پژوهشگر ادبیات تطبیقی - می‌دانست.

نویسنده در این کتاب، با در پیش گرفتن روش تاریخی-علمی، به بیان حقایق ادبی در پرتو تاریخ می‌پردازد؛ همچنین اشاره به خاستگاه فلسفی اندیشه‌های صوفیانه غفلت نکرده و از این طریق جنبش ادبی برجسته در اندیشه‌های صوفیانه را به جریان‌های فکری جهان‌شمول پیوند زده است.

موضوع مجنون، به همت دکتر غنیمی هلال به یک موضوعات مهم و قابل توجه در ادبیات عربی تبدیل شد و بعدها بسیاری از شاگردان و همکاران دکتر هلال چون طه نداء، محمد سعید جمال‌الدین، بدیع محمد جمعه، محمد الحماوی، ابراهیم عبدالرحمن محمد، و... در این باره به پژوهش پرداختند. تأثیر کتاب دکتر هلال در اندیشه و نتیجه‌گیری‌های پژوهشگران فوق به‌خوبی آشکار است. دکتر هلال با انجام پژوهش‌های تطبیقی متعدد و نیز از رهگذر تدریس ادبیات تطبیقی علمی راه را برای پژوهشگران پس از خود گشود و نشان داد که ادبیات عربی در طول تاریخ خود در تعامل و ارتباط مستمر با ادبیات و فرهنگ دیگر ملت‌ها بوده است. وی که به روزگار خویش مطرح‌ترین چهرهٔ ادبیات تطبیقی عرب و از

برجسته‌ترین منتقدان و متخصصان ادبیات فارسی بود در ۵۲ سالگی و در اوج شکوفایی علمی و آموزشی خود درگذشت. آثار تطبیقی و نقدهای وی همچنان بیش‌ترین تأثیر را بر پژوهشگران سرزمین‌های عربی دارد^۱ و راهنمای ایشان و علاقه‌مندان ادبیات فراملی است.

محور پژوهش‌های عربی-فارسی از نیمه دوم قرن بیستم توجه بسیاری از تطبیگران و پژوهشگران عرب را به خود جلب کرده است. از برجسته‌ترین چهره‌هایی که در این زمینه به پژوهش پرداخته‌اند، علاوه بر دکتر غنیمی هلال می‌توان به طه ندا، بدیع محمد جمعه، ویکتور الکک، حسین مجیب‌المصری، یوسف بکار، محمد سعید جمال‌الدین، عبدالسلام کفافی، عیسی عاکوب، صلاح فضل، حسین جمعه، ماجدة حمود، و ساره کما را نام برد. اما با وجود تلاش‌های ارزنده‌ای که تاکنون در این زمینه انجام شده است، باید گفت که بررسی پیوندهای ادبی ایرانیان و عرب‌ها غالباً در گذشته‌های دور محصور مانده است و در دهه‌های معاصر کم‌تر مورد توجه بوده است.

ادبیات تطبیقی عربی با وجود چالش‌های متعددی که با آن مواجه است «در یک تحول مستمر و دگرگونی کلی» است، خواه به لحاظ افزایش تعداد متخصصان و آثار آنان و خواه از نظر تعدد دیدگاه‌ها و موضوعات در بحث و سرانجام از لحاظ شور و حرارت حاصل از پژوهش در جهت کشف هویتی خاص برای ادبیات تطبیقی عرب تا از طریق آن بتوان به تعریفی تقریباً مشترک بین اهداف و مسائل اساسی آن دست یافت، لیکن تحولات مزبور به‌طور کلی چشم‌انداز بسیار از یک واکنش نسبت به تحولات جهانی ادبیات تطبیقی نیست».^۲

و اما پیدایش ادبیات تطبیقی در ایران به سال ۱۳۱۷ شمسی (۱۹۳۸ م) بازمی‌گردد، لیکن این رشته جدید بین رشته‌ای، بین زبانی، و بین فرهنگی است تاکنون با

۱. برای آگاهی بیش‌تر، ن. ک.: پروینی، «محمد غنیمی هلال و جایگاه او در ادبیات تطبیقی عربی»، صص ۱۴-۲۲؛ علوش، *مدارس الأدب المقارن*، ص ۲۳۰ به بعد؛ الخطیب، *آفاق الأدب المقارن عربیاً و عالمیاً*، ص ۲۳۳ به بعد.

۲. الخطیب، *الأدب العربی المقارن و صیوة العالمية، الدوحة، المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و التراث*، ۲۰۰۱ م، ص ۱۳.

چالش‌های بسیاری مواجهه بوده است. در رأس این چالش‌ها می‌توان به فقدان گروه‌های خاص ادبیات تطبیقی، فقدان مجله تخصصی کارآمد، فقدان انجمن علمی ادبیات تطبیقی، ورود غیرمتخصصان به حوزه ادبیات تطبیقی، ناآشنایی اکثر پژوهشگران ایرانی با نظریه‌های تطبیق‌گری ادبی، و... اشاره کرد. البته در سال‌های اخیر تلاش‌های ارزشمندی برای تأسیس انجمن تطبیقی و مجلات تخصصی^۱ و برگزاری همایش‌های علمی و ترجمه نظریه‌های ادبیات تطبیقی انجام شده است، می‌توان رسیدن به جایگاه مطلوب راهی بلند و پرسنگلاخ در پیش است.^۲

و اما نکاتی چند در باب ترجمه کتاب حاضر:

توجه و پایبندی به فرم و ساختار زبان مقصد از وظایف اولیه و مهم هر مترجم است تا این طریق بتواند بهترین و نزدیک‌ترین معادل متن اصلی را در زبان مقصد بیان کند. نیز بدین جهت که در ترجمه برابری کامل امکان‌پذیر نیست؛ آنچه امکان دستیابی دارد معادل است. می‌تواند در قالب صورت‌های گوناگون بیان شود. در ترجمه حاضر کوشش شده است تا با امکان به زبان مقصد و تعادل توجه شود.

۲. نقل دقیق و امانت‌دانه اندیشه‌های نویسنده از مهم‌ترین اصولی است که مطمح نظر مترجمان بوده است.

۳. توضیحات مترجمان در پانوشه‌ها به امانت (-م.) مشخص شده است. این توضیحات غالباً برای تکمیل سخن نویسنده یا روشن شدن بیش‌تر یک مطلب است.

۴. گاه مترجمان به اقتضای ضرورت و برای روشن شدن هرچه بیش‌تر منظور نویسنده مطلبی را به متن اصلی افزوده‌اند. این افزوده‌ها در قلاب [...] جای داده شده‌اند.

۱. مثل مجله ادبیات تطبیقی (کرمان، دانشگاه باهنر)، ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی (پوهنځی ادب فارسی)، و مجله ادبیات تطبیقی (دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت).

۲. برای اطلاع از سیر تحول ادبیات تطبیقی در ایران، ن. ک. هادی نظری منظم، *الدراسات المقارنة بين العربية والفارسية على ضوء المدرسة الفرنسية*، پایان‌نامه دکترا، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۸ ش، صص ۹۸-۱۲۸؛ نیز همو، «تاریخ الأدب المقارن فی ایران»، *دراسات فی اللغة العربية وآدابها*، سمنان-تشرین، س اول، ش ۱، ۱۳۸۹، صص ۱۲۵-۱۵۱.

۵. مؤلف در موارد متعددی به اشعار شاعران عرب استناد کرده است. مترجمان تلاش کرده‌اند تا از درستی ضبط اشعار مطمئن شوند و ابیات عربی را حرکت‌گذاری کنند تا جنبه آموزشی ترجمه کتاب بیش‌تر و خواندن اشعار مزبور برای فارسی‌زبان‌ها آسان‌تر باشد.

۶. نویسنده کتاب محققى برجسته و آشنا با ادبیات فارسی، عربی، و فرانسوی است. او به دلیل ماهیت بین‌زبانی و بین فرهنگی اثر تطبیقی خود به ترجمه اشعار بسیاری از شاعران ایرانی پرداخته است. مترجمان کوشیده‌اند تا با دقت تمام معادل عبارات و معنی آن‌ها را از دیوان‌های شاعران ایرانی استخراج کنند و در جای ترجمه عربی آن‌ها بیاورند. البته این امر دشواری‌های خاص خود را داشت. از جمله این دشواری‌ها، فقدان برخی کلمات و اصطلاحات خطی مورد دسترس نویسنده در کتابخانه‌های ایران و یا تفاوت ناشران و ناشران دیگر، اگرچاه آن آثار بود که بر دشواری‌های فوق می‌افزود، لیکن به خواست خداوند ما با همکاری مراکز مختلف پژوهشی و در رأس آن‌ها بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، این مشکل نیز برطرف شد. در این‌جا از مسئولان محترم بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، هم‌زمان تشکر می‌شود.

۷. در ثبت مراجع و مآخذ پانویس‌ها مترجمان کوشیده‌اند تا از روش معمول در مراکز معتبر پژوهشی ایران پیروی کنند؛ از این‌رو، غالباً شیوه ارجاع‌دهی مترجمان با روش نویسنده محترم کتاب تفاوت دارد.

۸. مترجمان با مراجعه به منابع معتبر فارسی سعی کرده‌اند شکل صحیح فارسی اعلام خارجی را که در متن یا پانویس‌ها آمده است ضبط کنند.

۹. پاره‌ای تصحیحات جزئی در متن اصلی کتاب اعمال شده است. خوشبختانه این موارد بسیار اندک بودند و در ازای تلاش‌های فراوان و پایداری و دقت علمی نویسنده فقید کتاب به چیزی شمرده نمی‌شوند.

۱۰. فهرست منابع نویسنده را که ناقص بود تکمیل کرده‌ایم و فهرست منابع نیز با عنوان منابع مترجمان بر آن افزوده‌ایم. مقدمه کوتاهی نیز - چنان‌که هست - در تعریف ادبیات تطبیقی از دیدگاه مکتب فرانسوی و امریکایی آورده‌ایم و به اختصار، به معرفی دکتر غنیمی هلال و آثار او و به‌ویژه کتاب *لیلی و المجنون* پرداخته‌ایم.

سپاسگزاری

در این جا از استاد ارجمند دکتر آری دکتر خلیل پروینی که با نکته‌سنجی و باریک‌اندیشی خویش نکات ارزشمند را در ترجمه اشعار دو فصل آغازین کتاب یادآور شدند، سپاسگزاری می‌کنیم؛ نیز از سرکار محترم کتاب خانم سارا کلهر که در ویرایش این اثر از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و دقتی را از دست نداد ستودنی یادآور شدند، سپاسگزاریم. همچنین از همه دست‌اندرکاران بنامند مؤسسه انتشارات نی، و به‌ویژه دوستان دانشمند آقایان همایی و مهرانی کمال تشکر و امتنان خویش را اظهار می‌نماییم. بی‌گمان اگر توجه و عنایت این دو بن‌خواه همکاران محترم ایشان نبود، این کتاب به زیور چاپ آراسته نمی‌شد.

در پایان از خوانندگان عزیز و دانش‌پژوهان نکته‌سنج اسامعاً داریم که با چشم‌پوشی از لغزش‌ها، کاستی‌های ترجمه را یادآوری فرمایند. برتر حمان این اثر منت نهند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

بیست اسفند ماه هزار و سیصد و نود و دو

دکتر هادی نظری منظم،

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

ریحانه منصوری

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

پژوهش‌ها در این است تطبیقی و نقد تاریخی مبتنی است که هدف از آن بیان روابط موجود بین ادبیات دو یا چند ملت و شرح عوامل اثرگذاری و تأثیرپذیری است. این مطالعات اقتضا می‌کند که پژوهشگر به متون اصلی مراجعه کند و در پرتو حقایق تاریخی و روش‌های پژوهشی ریژگی‌هایی بپردازد که متون در زبان اصلی خود از آن برخوردار بودند و به آن‌چه از رهگذر کوچ موضوعات‌شان به ادبیات دیگر ملت‌ها کسب کرده‌اند و به آن دست داده‌اند. همچنین میزان تأثیر موضوعات مزبور در ادبیات دیگر ملل را تبیین می‌کند. بدین سان، تاریخ ادبیات ملی با تاریخ ادبیات دیگر ملت‌ها و همچنین جریانی که در جری جهان‌شمول پیوند می‌خورد و چنان‌چه پژوهش‌های تطبیقی از این مسیر رونق می‌گیرد، بی‌ارزش نخواهد بود.

ما در این پژوهش، روش علمی‌ای را به کار بسته‌ایم که پیش‌تر در کتاب *الادب المقارن (= ادبیات تطبیقی)* معرفی کرده‌ایم. در کتاب مذکور، تبیین موضوع ادبیات تطبیقی ما را به ذکر مثال‌هایی واداشت که هر یک از آن‌ها می‌تواند موضوع پژوهشی خاص در عرصه ادبیات تطبیقی باشد. موضوع این کتاب، که درباره لیلی و مجنون در ادبیات فارسی و عربی است، یکی از آن مثال‌ها بود. بر اساس روشی که بدان اشاره شد، در بررسی موضوع فوق باید به پیدایش آن در زبان عربی اشاره کرد.

نیز لازم است که نوع ادبی ای^۱ را که اشعار مجنون در آن می‌گنجد، بیان کرد. همچنین بررسی میزان اقبال شاعران عرب به اخبار مجنون و تبیین عوامل تاریخی و ادبی ای که به انتقال موضوع مزبور از عربی به ادبیات فارسی انجامیده در حوزه این پژوهش است. بررسی تأثیر این انتقال در آثار نویسندگانی که به موضوع فوق پرداخته‌اند و همچنین بیان ویژگی‌های این موضوع در نتیجه عوامل خاصی که تابع آن بوده نیز در حیطه پژوهش نگارنده است. می‌توان مسائلی را که پژوهشگر این موضوع بدان‌ها پرداخته است در دو مورد ذیل خلاصه کرد:

۱. اخبار و اشعار مجنون و این‌که چگونه در ادبیات فارسی فرصتی برای هرمانس شام و اندیشمندان شد، از آن پس که در ادبیات عرب، موضوعی مناقشه‌انگیز در میان روایان و مورخان بود.
۲. بیان نوع اخبار مجنون. چه اشعار وی در ادبیات عرب در غالب غزل عذری (= افلاطون) است و در آن عواطف عشقی عذری به تصویر کشیده می‌شود، حال آن‌که نوع ادبیات فارسی صوفیانه است. از این رو، پژوهشگر ادبیات تطبیقی نباید تنها به بیان اخبار مجنون و نقد آن‌ها به منظور اثبات وجود تاریخی وی یا تشکیک در ادبیات گذشته بسنده کند. به سزاوار نیست که پرداختن به این‌گونه نقد - با وجود ارزش تاریخی و ادبی آن - هدف نهایی پژوهشگر باشد. خواه مجنون وجود تاریخی داشته و یا نداشته باشد این امر از ارزش اخبار و اشعار منسوب به او نمی‌کاهد؛ به‌ویژه آن‌که روایت‌های سروده‌های او در ادبیات دیگر ملت‌های مشرق‌زمین و از آن جمله در ادبیات فارسی که موضوع مورد مطالعه این کتاب است، تأثیر نهاده است. نمونه این امر داستان روم و ملیت^۲ است. منابع

-
۱. مقصود از نوع ادبی، همان است که فرانسویان بدان litterai می‌گویند. کلمه ژانر (genre) برگرفته از کلمه لاتین genus است که از جمله معانی آن در این زبان «نوع» (= نوع) است. هر دو کلمه در زبان انگلیسی کاربرد دارد. انواع ادبی اصطلاحی است تاریخی از حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی نیز اطلاق می‌شود. نگارنده در کتاب *الادب المقارن شیوه پژوهش در انواع ادبی* را توضیح داده است.
 ۲. این داستان احتمالاً ریشه تاریخی دارد. از کهن‌ترین کسانی که در این زمینه به تألیف

غربی این داستان در بسیاری از حوادث منسوب به این دو دل داده و حتی در نام ایشان نیز با یکدیگر هم‌داستان نیستند. اکنون سؤال این‌جاست که آیا نویسندگان تاریخ ادبیات مغرب‌زمین تنها به بیان ریشه‌ها و سرچشمه تاریخی داستان فوق بسنده کرده‌اند؟ قصه ترستان^۱ اصل خرافاتی دارد بالاین‌حال، پس از آن‌که در دوره‌های مختلف ادبیات اروپا گسترش یافت، کسی در ارزش ادبی آن تردید نکرده است.

داستان لیلی و مجنون در ادبیات مشرق‌زمین نیز همتای این داستان در ادبیات غرب است. البته میان داستان‌های مزبور و ادبیات شرق و غرب تفاوت‌های بسیاری است که پرداختن به آن در بحث کنونی نمی‌گنجد. هدف ما تنها نوعی مقایسه و ارائه مثال برای شباهت اقبال فراوانی که داستان مجنون در ادبیات بعضی از ملت‌های مشرق‌زمین مانند داستان مقایسه‌ها و مثال‌ها را توجیه می‌کند.

بی‌گمان در مطالعات غربی و روایت‌هایی چند به داستان مجنون افزوده شده

پرداخته‌اند، داستان‌نویس ایتالیایی (Masuccio de Salerno) است. او در داستان خود این دو دل داده را Mariotto و Giannozzo می‌نامد. حوادث این داستان در شهر سیونا (Siena) و در اسکندریه رخ داده است. پس از آن، داستان‌نویس ایتالیایی دیگری به نام لوییجی پورتو (Luigi da Porto) داستانی را با قهرمانان رومئو و ژولیت نوشته است. اتفاقات داستان در شهرهای ورونا (Verona) و مونتوئا (Montebelluna) روی داده است. بعدها دو شاعر به نام‌های آ. سوین (Adrian Sevin، ۱۵۴۲ م) و پیر (Pierre de Vaux، ۱۵۶۰ م) این داستان را به زبان فرانسه ترجمه کردند. بروک (A. Brooke) نیز اثر ایتالیایی را به زبان انگلیسی ترجمه کرد. داستان مزبور بعد از آن که در نمایش‌نامه معروف خود را درباره آن نوشت از شهرت جهانی برخوردار شد.

۱. ترستان و ایزوت: قدیم‌ترین ستایشگران قهرمانی ترستان و عشق او دو شاعر آلمانی نورمان در انگلستان‌اند که داستان خود را به زبان فرانسوی به نظم کشیده‌اند. این دو شاعر به نام‌های برول (Beroul) و توماس (Thomas) به نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی تعلق دارند. در دهه‌های نخستین سده سیزدهم، شاعران فرانسوی دیگری این داستان را به نظم کشیدند. داستان مزبور بعدها به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، و دانمارکی ترجمه شد و در نمایش‌نامه ترستان اثر واگنر (Wagner)، شاعر آلمانی (۱۸۶۵ م) به اوج شهرت رسید.

است؛ به‌ویژه اخباری که او را به صوفیان نزدیک کرده است. این یکی از دلایلی است که سبب انتقال اخبار مجنون به ادبیات فارسی شد و بعدها بسیاری از شاعران صوفی ایران آن را به نظم کشیدند.

طبیعت پژوهش در این موضوع اقتضا می‌کند که نگارنده نخست به شرح برخی از مبانی تصوف بپردازد که لازمه مطالعه متون مرتبط با آن در ادبیات فارسی است. پر واضح است که صوفیان حوزه معنایی بعضی واژگان را بسط داده و معانی متعدد دیگری از این رهگذر پدید آوردند و ادبیات ایشان آینه تمام‌نمای باورهای‌شان بود. از این رو ادبیات آن‌ها بسیاری از واژگان از مفاهیمی دور از ذهن برخوردار شده‌اند. حتی برخی از این معانی کاملاً با معنای لغوی خود متفاوت است. بسیاری از صوفیان نویسندگان به پاره‌ای از این معانی اشاره کرده‌اند. این موضوع توجه برخی از نویسندگان نیز به خود جلب کرده است، اما هیچ‌یک از ایشان تحقیق نیکو و جامعی در این خصوص نکرده‌اند. هنوز هم نیازمند واژه‌نامه عرفانی کامل و جامعی هستیم تا در عالم ادبیات صوفیانه، که هنوز هم مورد توجه جدی پژوهشگران ادبیات نبوده است، تیسر شود البته باید دانست که ادبیات مزبور تا اندازه‌ای مطمح نظر فلسفه پژوهان نبوده است. از این رو، بر خویش لازم می‌دانیم که به‌اختصار به تشریح معنای برخی واژگان صوفی بپردازیم تا خواننده آن‌ها را - به دلیل اهمیت فراوانی که در پژوهش تعلیمی دارند - به خاطر بسپارد و از مدلول واژه‌های مزبور واقف شود. واژگان مورد بحث عبارت‌اند از جمال، عشق، و جتن (البته در معانی صوفیانه آن‌ها).

جمال در نزد صوفیان بر دو قسم است^۱: حقیقی و صوری. جمال حقیقی، صفت ازلی خداوند است که صوفی آن را در ذات خویش به‌وضوح مشاهده می‌کند؛ لذا اراده می‌کند که آن را در عالم آفرینش نیز مشاهده کند. پس جهان را چنان آینه‌ای [تمام‌نما] برای مشاهده جمال خود می‌آفریند. این همان جمال ضروری از دیدگاه

۱. محمد بن علی تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، کلکته، ۱۸۶۰م، صص ۲۴۴-۲۴۵، (با تصرف)، تعریف اصطلاحات فوق را به‌اختصار می‌توانید در کتاب جامع‌الاصول اثر کمشخانی (ص ۵۷) ملاحظه کنید.

صوفیان است. لذا جهان هستی جملگی ترجمان حسن مطلق الهی است. زشت در این عالم چون نیکوست؛ زیرا تجلی جمال خداوندی است. چه نمایاندن زشتی جنس زشت نوعی زیبایی به‌منظور حفظ مرتبه آن در عالم هستی است. قبح نیز به‌خاطر فقدان مناسبتش با فطرت و سرشت، نسبی است.^۱ از این رو، زشتی مطلق در عالم هستی وجود ندارد و چیزی جز زیبایی مطلق باقی نمی‌ماند. هستی جملگی ظهر جمال الهی است و تفکر در زیبایی آن راهی برای دست یافتن به جمال راستین از طریق احساس و دل است. زیرا هرکس که دانش بیش‌تری به ظرایف حکمت و قدرت خداوند در کائنات دارد علمش به کمال خداوند کامل‌تر است؛ از این رو، محبوس خداوند کامل‌تر می‌شود و هر اندازه در این ظرایف بیش‌تر مطالعه کند از جایگاه بالاتر در مقام عشق برخوردار می‌شود و این امر راهی است برای سیطره عشق خداوند بر تمام آفرینش...

هر اندازه که در عالم و عشق [به خدا] فزون‌تر باشد، بیزاری جستن از غیر او نیز بیش‌تر است. چه هر چه به عالم از حضور محبوب است نکویده باشد... در این حال است که دل از همه امور متعصب به جهان وجود غافل می‌شود.^۲ صوفی در زیبایی تصاویر - خواه انسانی و خواه حیوانی - تأمل می‌کند تا از رهگذر آن به مفاهیم معنوی‌ای دست یابد که بر آن دلالت دارند و از طریق این معانی و مفاهیم به عشق حقیقی نائل شود. چه زیبایی تصاویر روحانی خوشایندتر و تأثیرگذارتر است... بدین روی، تأثیر زیبایی حاصل از مسرت‌یابی در دل‌های اهل ذوق از زیبایی محسوسات بیش‌تر است. علت آن نزدیکی تصاویر هنری به تصاویر روحانی و معنوی است...^۳ بیننده زیبایی و حسن به‌ندرت از درافتادگی و آلودگی آموختن است

۱. تهانوی چنین استدلال می‌کند که قبح، امری نسبی است و گناهان از آن‌ها زشت‌تر نکویده‌اند که از آن‌ها نهی شده است. زشتی آتش به‌سبب سوزانندگی آن است. حسن سمندل (پرنده‌ای هندی که گویند در آتش نمی‌سوزد) آتش را زیبا و نیکو می‌پندارد. یک واژه نیز در شرایطی نازیبا و در جاهای دیگر نیکوست، لیکن ذاتاً و در اصل خود نیکوست.

۲. تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ص ۲۷۰.

۳. سماع یکی از روش‌های مشهور صوفیانه است.

و از این شهود صوفیانه تنها افراد اندکی به سلامت می‌گذرند که جان و دلی پاک دارند.^۱ لذا عشق صوفیانه معمولاً با معنایی که از کلمه «عشق» به ذهن متبادر می‌شود تفاوت دارد. چه صوفی به سرعت از زیبایی مورد تأمل خود روی برمی‌تابد تا به اسرار روحی مورد نظر خویش و هدفش دست یابد که همانا شناخت خدا و عشق به اوست. عشق بدین معنا مستلزم زهد و ستیز با نفس و رویارویی با وسوسه‌ها و همه فریبندگی‌هاست. عشق صوفیانه تنها برای افراد اندکی محقق می‌شود که اعتقادی راسخ دارند و دل‌های‌شان با این باور آباد شده و عواطف‌شان بلندی یافه است.^۲ نگارنده در حدود مطالعات خود کسی را نیافته است که به شرح معنای جنون دیدگاه صوفیان پرداخته باشد. اما متون صوفیانه موجود هیچ جای تردیدی را نمی‌گذارد که در نزد صوفیان گاهی موصوف بودن به این وصف موجب ستایش بوده است برای نمونه، سعدی بر آن است که جنون بالاترین مرتبه‌ای است که صوفی بدین دست می‌یازد. جامی، در جاهای متعددی از داستان لیلی و مجنون خود به جنون اشاره کرده است. در سده‌های نخست هجری، از جنون صوفیان پیوسته با عنوان «جنون عاقلان» یاد شده است. از این رو، ما بر آنیم که صوفیان از جنون معنایی خاصی اراد می‌کنند. برخی از این معانی برگرفته از ریشه لغوی کلمه است. از جمله این معانی به معنای به‌سیدگی و پنهان شدن است. صوفی نیز از خلق پنهان و در حجاب است و از ایشان - به دلیل تأمل در جمال هستی به‌منظور نزدیکی به خدا - غافل است. در زبان عربی هنگامی که فردی از فرط سرور در بوستان آواز می‌خواند، گویند: «جُنَّت الطَّيْرُ بِالْحَدِيقَةِ»^۳؛ صوفی نیز به‌سیدگی است از جمال هستی

۱. نهانوی، همان، ص ۲۷۱. نویسنده تعریف دیگری برای جمال بی‌می‌کند که نتیجه تأمل صوفیانه است. وی می‌گوید: جمال در اصطلاح صوفی عبارت است از «آن عین که بر دل سالک وارد می‌شود» (همان، ص ۲۴۴).

۲. این معنا در بخش دوم و سوم از کتاب حاضر - که در آن به بررسی متون صوفیانه پرداخته‌ایم - روشن‌تر خواهد شد و در فصل‌های اول و دوم از بخش سوم نمود بیش‌تری دارد.

۳. زمخشری، اساس البلاغة، ۱۹۲۲ م، ج ۱، ص ۱۳۸.

است و - چنان‌که گفته شد - آن را راه رسیدن به زیبایی حق می‌داند. اما نزدیک‌ترین معنا به مقصود صوفیان آن است که بگوییم جنون از دیدگاه ایشان طغیان احساسات و عواطف بر عقل - به دلیل نیروی عاطفه در دل - است. علت آن است که صوفیان به هنگام نزدیک‌ی جستن به خداوند، بر دل - و نه بر عقل - اتکا می‌کنند و بر اثر تأمل آنان در جمال هستی، به‌منظور کشف اسرار آن، این حالت که حاصل عشق در هنای صوفیانه است بر ایشان عارض می‌شود. از این رو، جنون صوفیانه یکی از آثار عشق صوفیانه است که از دوست داشتن در معنای خاص آن - از دیدگاه صوفیان - دید می‌آید. بدین سان، جنون با وله^۱ صوفیانه مترادف می‌شود. صوفیان در تعریف وله می‌گویند: «آن است که آیین دل را برابر جمال دوست داری و مست از شراب جمال دوستی» طریق بیماران باشی»^۲.

۱. معنای کلمه جنون نزد صوفیان - چنان‌که گذشت - به دو کلمه دَهش (= سرگشتگی) و هیمان (= شوریدگی) است (ن. ک.؛ احمد ضیاء الدین کمشخانوی، جامع‌الاصول، قاهره، ۱۳۳۱، ص ۲۰۹-۲۰۸).

۲. تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ص ۱۷۱. برای روشن‌کردن تاریخ واژه جنون و دگرگونی معنایی آن به مدح در نزد صوفیان، تاریخ کلمه‌ای اشاره می‌شود که در زبان‌های اروپایی تا حدودی بدان شبیه است. منظور کلمه «Entusiasmo» (در انگلیسی Enthusiasm، در اسپانیایی و ایتالیایی Entusiasmo) است. ریشه یونانی (Enthusiasmos) است. کلمه مزبور برگرفته از یونانی است و معنای اشتقاقی آن «تورشیدن در ذات خداست» (در مراسمی که کاهنان خدایان یونان برای پیشگویی برپا می‌کردند). این کلمه را پیتاگوارس و افلاطون وارد فلسفه کردند. زیرا آنان احساس و عاطفه را برای رسیدن به حقیقت بر عقل مقدم می‌شمردند (ن. ک.؛ Russel, *History of Western Philosophy*, London, 1948, pp. 34, 184, 37). از این رو، افلاطون جنون را در معنای شعله‌ور شدن احساسات و عواطف و تلف در نتیجه تفکر و آرزوی رسیدن به اندیشه‌های بلند می‌ستاید (G. Gréber, *Histoire de la Philosophie*, Paris, 1948, Tome I, II, 1/120). آن‌گاه کلمه «Enthousiasmé» در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی به معنی دیوانگی یا هاری شد (ن. ک.؛ G. Cayrou, *Le Francais Classique*, Paris, 1923, p. 340). و رمانتیک‌ها این کلمه را دگر بار به معنای ستوده آن یعنی اندیشیدن در جمال به‌منظور کسب مفاهیم بلند اخلاقی از طریق احساس و عاطفه

آن زمان که اخبار مجنون به ادبیات فارسی راه یافت، معنای عرفانی واژه مجنون اراده شد و قیس بن ملوح، الگوی عاشقان صوفی در داستان‌های ادیبان ایرانی شد و اطلاق مجنون بر او، مدح وی را در پی داشت. در ادبیات فارسی، لیلی را بر مجنون مقدم کرده‌اند و «لیلی و مجنون» گفته‌اند. چرا که لیلی راه رسیدن مجنون به عشقی صوفیانه بود که از طریق آن به خدا رسید. وی پس از رسیدن به کمال عرفانی، نام لیلی را بر زبان جاری می‌کرد؛ چه این نام معنای والای دیگری برای او داشت.

پژوهش حاضر به سه بخش تقسیم شده است: بخش نخست را به اخبار مجنون در ادبیات کلاسیک و معاصر عرب اختصاص داده‌ایم و فصلی را در پیدایش غزل عذری با عنوان پیش‌گفتار آورده‌ایم. غزل عذری نوع ادبی‌ای است که اخبار و اشعار مجنون در آن عیناً یا در خود جای داده است. بخش دوم به اخبار مجنون در داستان‌های فارسی مربوط می‌شود. از این رو، نگارنده همه داستان‌های فارسی مجنون را که در کتابخانه مصر موجود بوده و یا نسخه خطی آن‌ها وجود داشته

بازگرداندند. روسو، از پیشگامان کتب ماندگار، از نخستین کسانی است که این معنا را ترویج کرد (ن.ک.: راسل، ص ۶۹). وی در نزد آلمانی‌ها تحول عظیمی یافت. مادام دوستال (M. de Staël) در توضیح آن تفصیل سخن گفت و این واژه را در سه فصل از کتابش با عنوان *De Allemagne* ستود (بخش چهارم، فصل‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲). زیرا او معتقد بود که تفکر در زیبایی، جوشش عواطف، و قدس احساس در دل ابزارهایی برای شناخت اسرار هستی و نیل به نیک‌بختی در جهان است (ن.ک.: راسل، ص ص ۶۰۳-۶۲۲). این کلمه از دیدگاه افلاطون و رمانتیک‌ها چنین معنای ستوده‌ای داشت که چه آنان عاطفه و احساس را مقدس می‌دانستند و آن را در شناخت اسرار هستی بر می‌گذاشتند و می‌شمردند و از آن به عنوان هدایتگری در جهت رسیدن به نیک‌بختی و شناخت جان و اصول اخلاق نیکو استفاده می‌کردند. ایشان در این زمینه تا حدود زیادی چون عرفای سده‌های میانه و صوفیان از افلاطون تأثیر پذیرفتند و در نتیجه، ادبیات صوفیانه و ادبیات رمانتیک در بسیاری از اصول و مبانی خود به یکدیگر شباهت دارند. فیلسوفان عقل‌گرا چون لایب‌نیتس آلمانی (Leibnitz) و لاک انگلیسی (Locke) در نامه‌های خود به مفاهیم پیشین تاخته‌اند. این واژه پس از رمانتیک‌ها دیگر در شمار واژگان فلسفی به حساب نمی‌آید، بلکه از واژه‌های متداول زبانی است و در معنای هیجان، شور، و اشتیاق به چیزی اراده می‌شود.

است، مطالعه کرده و خلاصه‌ای از آن داستان‌ها را نقل کرده است و به بیان ویژگی‌های هر نویسنده و تبیین ویژگی‌های موضوع مزبور در ادبیات فارسی اهتمام ورزیده است. مشتاق بودیم تا به دیگر داستان‌های مجنون در ادبیات فارسی، که در کتابخانه‌های عمومی مصر یافت نشد، دسترسی می‌یافتیم تا این تحقیق جامع و شامل شود. لیکن معتقدیم آنچه در این خصوص یافته‌ایم برای ارائه نتایج حاصل از پژوهش کافی است، به‌ویژه آن‌که داستان‌هایی که ما از آن‌ها آگاهی یافته‌ایم سرچشمه شاعران بزرگ ایران‌زمین است و هرگز تصور نمی‌کنیم داستان‌های دیگری که در آن‌ها بی‌خبریم به سلامت نتایج حاصل از این پژوهش خدشه‌ای وارد کند. زیرا آن شاعران برجسته گوی داستان‌نویسی دیگر شاعران بوده‌اند و شاعران فروتر در این زمین از آنان تقلید کرده‌اند.

بخش سوم نیز به مطالعات تطبیقی در موضوع فوق اختصاص دارد. در فصل اول آن، به شرح روش تاریخی ادبیات فارسی و عربی با یکدیگر و در فصل دوم به پیدایش عشق صوفیانه پرداخته‌ایم. این نوع ادبی‌ای که اخبار مجنون را در ادبیات فارسی دربرمی‌گیرد. دو فصل آخر این بخش نیز به روش‌داشت تأثیر ادبیات و اخبار عربی در داستان‌های فارسی و شرح ویژگی‌های خاص این موضوع در ادبیات ایرانیان اختصاص داده شده است.

در این کتاب روش پژوهش تاریخی-علمی است. در این روش، حقایق ادبی در پرتو تاریخ تبیین می‌شود. افزون بر آن، نگارنده به‌طور پیوسته دادن جنبش ادبی موجود در افکار صوفیانه با جریان‌های فکری جهان‌شمع را به ریشه‌های فلسفی این افکار غفلت نکرده است. چه این امر، هدفی مهم در پژوهش تطبیقی است.